



فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۳، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۶، صفحات ۱۷۳-۱۵۳

شرایط اقتصاد سیاسی ایران و تأثیر آن بر الزامات طراحی الگوی توسعه پایدار اقتصادی

عباس مصلی نژاد^۱

استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

محمد مهدی احمدی معین

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۹۶/۴/۲)

چکیده

اقتصاد سیاسی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی دستخوش تحول شده است، اما به دلیل عدم ایجاد تغییرات ساختاری و کارکردی به تناسب این تحول، کشور نتوانسته شاهد تحقق توسعه پایدار اقتصادی باشد. این پژوهش با توجه به شرایط خاص اقتصاد سیاسی ایران، به توضیح الزاماتی می‌پردازد که برای سیاست‌گذاری و طراحی الگوهای توسعه پایدار اقتصادی و انباشت مؤثر سرمایه در اقتصاد ملی ضرورت دارند. این الزامات با رویکردی عملگرایانه و بر اساس نظریه‌های انباشت اولیه سرمایه، ساختار اجتماعی انباشت، نهادگرایی و دولت توسعه‌گرا بررسی می‌شوند. با رعایت این الزامات، بدون لزوم تغییر کلی در سیاست‌های کلان نظام (به عنوان فرآیندی دشوار و زمان‌بر) و از طریق ایجاد انباشت درون‌زا، جمهوری اسلامی می‌تواند بدون افزایش مداخله مستقیم دولت در اقتصاد ملی به سوی توسعه پایدار اقتصادی حرکت نماید. نقش دولت در این مسیر منحصر به نوعی زمینه‌سازی چنانچه‌بعدی، بازتنظیم ساختار اجتماعی انباشت و میانجی‌گری مالی خواهد بود.

واژگان کلیدی: سیاست‌گذاری، انباشت مؤثر سرمایه، ساختار اجتماعی انباشت، دولت توسعه‌گرا

^۱ Email: mossalanejad@ut.ac.ir (نویسنده مسئول)

۱- مقدمه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی در ایران، شرایط اقتصاد سیاسی کشور به کلی دگرگون شده است که این دگرگونی بیش از هر چیز ریشه در جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک و سیاسی نظام جمهوری اسلامی دارد که به کلی با اسلاف خود متفاوت می‌باشد. بنیادهای نظام بروکراتیک کشور در دوران پهلوی مبتنی بر روابط سیاسی و اقتصادی با نظام بین‌الملل و بویژه توسعه دولتی وابسته به غرب سازماندهی شده بود؛ نهادهای اقتصادی مبتنی بر این اساس فعالیت می‌کردند که ایران کشوری در ارتباط و وابسته به غرب است و دولت باید بخش حداکثری اقتصاد را کنترل نماید. با پیروزی انقلاب اسلامی حلقه ارتباطی با دنیای غرب (که اساس فعالیت‌ها و توسعه اقتصادی کشور بدان وابستگی جدی داشت) قطع شد و از این رو شرایط اقتصاد سیاسی پیش روی ما به کلی دستخوش تحول گردید. به فراخور قطع شدن پیوند محکم با دنیای غرب، بروز بحران‌های ساختاری، تبدیل شدن اتحاد استراتژیک با غرب به دشمنی آشکار و به طور خلاصه تغییر شرایط حاکم بر اقتصاد سیاسی کشور، سیاستگذاری بازطراحی شد و برنامه‌ریزی مناسبی برای نهادهای اقتصادی کارگزار توسعه صورت پذیرفت و نهادهای برجای‌مانده از رژیم قبلی با تغییرات جزئی به فعالیت سنتی خود ادامه دادند، بدون آنکه توجهی به شرایط تغییر یافته اقتصاد سیاسی کشور داشته باشند و یا تحرکی برای ایجاد تحول در عرصه اقتصادی مبتنی بر شرایط جدید اقتصاد سیاسی تدارک ببینند. نتیجه این وضعیت آن است که اقتصاد ایران با توسعه‌یافتگی فاصله بسیار دارد.

اقتصادی که در آن نهادهای سنتی به شیوه‌های سنتی فعالیت کرده و برای نقش‌آفرینی مؤثر در وضعیت جدید اقتصاد سیاسی کشور بروزرسانی و آماده نشده‌اند، بخش خصوصی در اقتصاد کشور حضور پررنگ ندارد، خصوصی‌سازی‌های صورتی منجر به بروز پدیده خصولتی‌ها شده، نقدینگی سرگردان در اقتصاد کشور به طور تصاعدی بالا می‌رود، تورم بالا همواره به عنوان معضلی جدی خودنمایی می‌کند و در نهایت توسعه پایدار اقتصادی اتفاق نمی‌افتد. عدم وجود سیاستگذاری و استراتژی توسعه متناسب با شرایط اقتصاد سیاسی کشور منجر به بیکاری گسترده، توزیع نامتعادل درآمد، افزایش شدید و تصاعدی نقدینگی، عدم استفاده مطلوب از ظرفیت‌های تولیدی و اتلاف منابع سرمایه‌ای شده است (عظیمی‌آرانی، ۱۳۹۳: ۱۵۵-۱۳۵). بنابراین هدف از این پژوهش توضیح الزاماتی است که با توجه به شرایط اقتصاد سیاسی کشور در طراحی راهکارها برای دستیابی به توسعه پایدار اقتصادی ضرورت دارند.

۲- مبانی نظری

این پژوهش بر اساس نظریه‌های انباشت سرمایه، ساختار اجتماعی انباشت، نهادگرایی و دولت توسعه‌گرا در صدد توضیح الزاماتی است که در سیاستگذاری و طراحی الگوی عملگرایی توسعه پایدار ضرورت دارند. طبق این رویکرد برای دستیابی به توسعه پایدار انباشت مؤثر سرمایه قابل سرمایه‌گذاری درازمدت، فراهم‌بودن ساختار اجتماعی انباشت، نهادگرایی و مشخص‌بودن متولیان نهادی توسعه و توسعه‌گرا بودن دولت از الزامات ضروری محسوب می‌شوند که در ادامه به توضیح آنها می‌پردازیم.

۲-۱- نظریه انباشت سرمایه

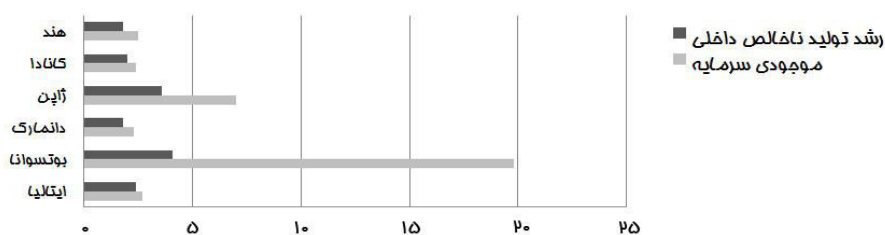
مفهوم انباشت سرمایه به عنوان پیش‌شرط توسعه، همواره مورد توجه نظریه‌پردازان قرار داشته است. عبارت انباشت سرمایه یا انباشت موجودی (*Accumulation of Stock*) اولین بار توسط آدام اسمیت (*Adam Smith*) به کار رفته است. وی در کتاب معروف خود ثروت ملل، دو عامل تقسیم کار و قانون انباشت (*Law of Accumulation*) را به عنوان دو مؤلفه اصلی پیشرفت اقتصاد سرمایه‌داری و به بیان خودش ثروت ملل معرفی کرده و در باب اهمیت عامل انباشت سرمایه می‌نویسد: "انباشت سرمایه باید مقدم بر تقسیم کار باشد" (*Smith, 1976: 277*). میزان اهمیت عوامل مطرح شده در نظریه اسمیت به حدی است که برخی معتقدند "تاکنون در نظریات کلی توسعه اقتصادی، چیزی بر این عوامل افزوده نشده است" (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۹۳-۹۴). مارکس (*Karl Marx*) مقدم‌بودن انباشت سرمایه بر تقسیم کار را در قالب عبارت انباشت "اصلی" نشان می‌دهد که هنگام برگرداندن آثارش به زبان انگلیسی، این عبارت به صورت انباشت ابتدایی (*Primitive Accumulation*) یا انباشت اولیه (*Initial Accumulation*) ترجمه شده و از آن پس مفهوم انباشت اولیه سرمایه، بحث‌های زیادی را در اقتصاد سیاسی به خود اختصاص داده است.

در حالی که اسمیت، انباشت اولیه سرمایه را پیش‌شرط اصلی توسعه و حتی مقدم بر سازماندهی نیروی کار می‌دانست، در دیدگاه مارکس، انباشت ابتدایی مقدمه استثمار نیروی کار و به عنوان یکی از بنیادهای اصلی نظام سرمایه‌داری تلقی شده و از آن تحت عنوان گناه بزرگ یاد می‌شود (*Marx, 1977: 873*) که این رویکرد منفی مارکس نیز نشانگر میزان اهمیت انباشت در فرآیندهای اقتصادی است. مطابق این دیدگاه، دوران سرمایه‌داری از طریق انباشت ابتدایی‌ای آغاز شد که منابع آن از محل کشف طلا و نقره در قاره آمریکا، کشتار بومیان برای غارت این منابع، استثمار هند و برده‌داری تأمین گردید (*ibid: 915*). کاربرد زور در مراحل

اولیه سرمایه‌داری، یکی از ابزارهای اصلی برای انباشت ابتدایی به شمار می‌رفت؛ برخی نظریه‌پردازان معتقدند که این ابزار همچنان به منظور تداوم انباشت سرمایه، مورد استفاده نظام سرمایه‌داری قرار خواهد گرفت (Luxemburg, 2003: 351). هاروی (David Harvey) بر این باور است که امروزه شاهد انباشت از طریق سلب مالکیت (Accumulation by Dispossession) هستیم که تمامی بخش‌های اقتصاد، دانش و فرهنگ را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. سلب مالکیت دارای مراحل است که با انباشت بیش از حد سرمایه آغاز شده و با راه‌اندازی بحران‌های ساختگی برای کاهش ارزش دارایی‌های سرمایه‌ای، تملک آنها در قیمت‌های بسیار پایین، وارد کردن گسترده نیروی کار و کاهش ارزش آن ادامه می‌یابد و هدف آن صرفاً انباشت بیشتر است (Harvey, 2003: 148-150).

شومپتر (Joseph A. Schumpeter) دیدگاه مارکسیستی به انباشت سرمایه را نقد کرده و آن را فاقد توان توضیح پدیده رشد بدون خشونت، بر مبنای نوآوری و روابط واقعی بازار کار می‌داند؛ وی خشونت موجود در امپریالیسم را ناشی از تصمیم‌های نخبگان سیاسی حاکم می‌داند، نه برخاسته از خواسته‌ها و منافع نخبگان اقتصادی. وی اعتقاد دارد که منبع اصلی انباشت سرمایه نه استعمار، غارت و خشونت بلکه نوآوری، استفاده از اعتبارات و تسهیلات بانکی به جای پول نقد برای سرمایه‌گذاری‌های خلاقانه و استفاده از فناوری‌های جدید است که منجر به ایجاد مازاد (Surplus) قابل انباشت و سرمایه‌گذاری می‌شود (Schumpeter, 1961: 69-70). او همچنین قائل به نقش محوری آبرشرکت‌ها و بنگاه‌های بزرگ اقتصادی در پیشبرد فرآیند توسعه است، چرا که تنها آنها می‌توانند منابع لازم برای تحقیق و توسعه و نوآوری را تأمین کنند و با مدیریت خود اقتصاد را به شکلی سازمان‌یافته‌تر به پیش برند (Schumpeter, 2003: 106, 189). لوئیس (William Arthur Lewis) برنده جایزه نوبل اقتصاد معتقد بود که مبنای اصلی توسعه اقتصادی، انباشت سرمایه سریع است (Lewis, 1954: 139). روستوف (Walt Whitman Rostow) تنها عامل تعیین‌کننده برای ایجاد جهش در رشد اقتصادی کشورها را انباشت سرمایه و افزایش مداوم سرمایه‌گذاری می‌دانست (Rostow, 1991: 37-46). ری (Debraj Ray) سرمایه‌گذاری مداوم را به عنوان بنیاد تمام مدل‌های رشد اقتصادی معرفی می‌کند (Ray, 1998: 54). در گزارش سال ۱۹۵۱ سازمان ملل می‌خوانیم: "بی‌شک رشد اقتصادی وابستگی مستقیم با نرخ تشکیل سرمایه جدید دارد. در بیشتر کشورهای برخوردار از رشد اقتصادی بالا، نرخ تشکیل سرمایه جدید ۱۰ درصد درآمد ملی و بالاتر است. بنابراین چگونگی افزایش نرخ تشکیل سرمایه سؤال محوری در مباحث توسعه محسوب می‌شود" (United Nations, 1951: 35). صندوق بین‌المللی پول می‌گوید: "کلید اصلی رشد تولید ناخالص داخلی سرانه، افزایش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری خصوصی است" (Hadjimichael et

1: 1996, al.). بانک جهانی، رشد اقتصادی کشورهای آسیای شرقی را متأثر از "انباشت دارایی‌های مولد" می‌داند (World Bank, 1993: 191). هر چه مانده سرمایه‌گذاری‌ها و سرمایه در گردش‌های یک اقتصاد بیشتر باشد، تا مدت قابل توجهی، سرانه تولید ناخالص داخلی آن به نسبت میزان انباشت سرمایه افزایش خواهد یافت. نمودار آورده شده در شکل ۱ نشان می‌دهد که چگونه افزایش موجودی سرمایه برای کشورهای مورد بررسی، منجر به افزایش قابل ملاحظه سرانه تولید ناخالص داخلی شده است.



شکل ۱- رشد موجودی سرمایه و تأثیر آن بر رشد (Miles and Scott, 2001: 85).

در مجموع می‌توان گفت که اهمیت انباشت مؤثر سرمایه به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی رشد و توسعه اقتصادی به حدی زیاد و غیر قابل انکار است که در اکثریت قریب به اتفاق آثار متفکران اقتصاد سیاسی بر اهمیت محوری آن تأکید می‌شود. از سوی دیگر به نظر می‌رسد در اقتصاد ایران انباشت مؤثر سرمایه صورت نپذیرفته است. در واقع بخش عمده انباشت سرمایه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در چارچوب بخش دولتی بوده و در میان شرکت‌های بزرگ فعال در اقتصاد کشور، کمتر می‌توان شرکتی با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی واقعی مشاهده نمود. به نظر می‌رسد می‌توان این مشکل را به ناکارآمدی یا ناتوانی دولت در تحریک انباشت مؤثر سرمایه در بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری توسط این بخش نسبت داد. از آنجا که یکی از ویژگی‌های اقتصاد سرمایه‌داری، تمرکز سرمایه و ابزار تولید در دست یک طبقه اجتماعی خاص یعنی بورژوازی می‌باشد (مندل، ۱۳۸۶: ۶۵)، به منظور پیشگیری از سوءبرداشت‌های احتمالی لازم است توضیح داده شود که منظور از انباشت سرمایه مورد نظر به عنوان یکی از الزامات طراحی الگوی توسعه، نه رویکرد کاپیتالیستی به آن است که متضمن تجمیع بخش عمده سرمایه‌ها در دست اشخاص معدود می‌باشد و نه رویکرد مارکسیستی به آن، که موضوع انباشت اولیه سرمایه را در جریان دیالکتیک تاریخی مورد نظر مارکس بررسی می‌کند. همچنین منظور از دخالت دولت جهت تحریک انباشت سرمایه، نه مداخله مستقیم دولت در اقتصاد و افزایش بنگاه‌داری دولتی، بلکه جایگزینی محرکی مؤثر توسط دولت (به جای محرک‌های

ناکارآمد قبلی) برای تجمیع سرمایه‌های خرد و تبدیل آنها به سرمایه‌های کلان می‌باشد، به نحوی که نه به تجمیع سرمایه در اختیار اشخاص محدود منجر شود و نه به افزایش تصدی‌گیری دولت در اقتصاد بیانجامد.

۲-۲- نظریه ساختار اجتماعی انباشت

در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی با بروز مشکلات حاد اقتصادی در ایالات متحده و عدم کارآمدی نظریات کینزی برای توضیح پدیده رکود و بی‌ثباتی رشد اقتصادی نظام سرمایه‌داری، فضا برای طرح نظریات جایگزین فراهم گردید. در چنین فضایی نظریه ساختار اجتماعی انباشت (*Social Structure of Accumulation*) برای نخستین بار توسط دیوید گوردون (*David Gordon*) مطرح شد. ایده محوری نظریه وی این بود که تداوم انباشت سرمایه، نیازمند الزامات نهادی است و از این منظر ساختار اجتماعی انباشتی که وی مد نظر داشت، در واقع مجموعه کاملی از نهادهاست که برای تداوم انباشت ضرورت دارند (*Gordon, 1978: 27*). گوردون توضیح می‌دهد که چگونه اقتصادهای بزرگ در دوران‌هایی شاهد رونق بسیار و در دوره‌های دیگر شاهد کندی سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی هستند؛ وی علت اصلی حرکت شتابان یا درجا زدن اقتصادها را در ساختار اجتماعی انباشت جستجو می‌کند (*Gordon et al., 1998: 254*). منظور از عبارت ساختار اجتماعی انباشت، مجموعه نهادها و روابط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که فرآیند انباشت سرمایه را پشتیبانی می‌نمایند. این رویکرد نظری به بررسی مجموعه نهادهای مؤثر در فرآیند انباشت سرمایه (اعم از سازمان‌ها، روابط و مناسبات) می‌پردازد و توسعه اقتصادی در یک دوره زمانی طولانی را نیازمند ساختار اجتماعی انباشتی می‌داند که به طور مؤثر و کارآمد و در طی زمان، نقش‌آفرینی کند (*Kotz et al., 1994: 1*). برای تداوم سرمایه‌گذاری‌ها و توسعه در بلندمدت، نهادها، روابط کار - سرمایه و مناسبات کلان سیاسی، اقتصادی، حقوقی، اجتماعی و فرهنگی همگی باید توسعه‌محور باشند. ساختار اجتماعی انباشت ماهیتی پویا دارد و برای حفظ و تداوم کارویژه اصلی آن، لازم است در دوره‌های زمانی مورد بازنگری و تطبیق با شرایط جاری اقتصاد سیاسی کشور قرار گیرد. ساختار اجتماعی انباشتی که سه دهه قبل سازماندهی شده، نمی‌تواند با سرعت زیاد تحولات اقتصادی، به توسعه پایدار بیانجامد و بروزسانی آن امری ضروری است.

۲-۳- نظریه نهادگرایی

ارتباط نهادگرایی با رشد و توسعه اقتصادی موضوع مطالعات بسیاری بوده است؛ میردال (*Gunnar Myrdal*) توسعه‌نیافتگی را به طور مستقیم ناشی از وضعیت نهادی جوامع دانسته و

معتقد است که در کشورهای کمتر توسعه یافته تنها راه دستیابی به توسعه، پیاده سازی اصلاحات نهادی رادیکال می باشد (Myrdal, 1984: 140-153). نهادگرایان می گویند رشد اقتصادی و فرآیند توسعه در خلأ سیاسی و نهادی شکل نمی گیرد، بلکه مقررات، نهادها و الزامات اجتماعی شکل دهنده آن هستند و اگر به وضعیت توسعه نیافتگی بسیاری از جوامع نگاه کنیم در می یابیم که توسعه نیافتگی همواره ناشی از کمبود منابع اقتصادی نبوده، بلکه در بسیاری از موارد از بی ثباتی سیاسی، ناکارآمدی نهادها و ساختار متشتت اجتماعی سرچشمه می گیرد (Solimano, 2005: 1). بر این اساس، در جهان سوم و کشورهای کمتر توسعه یافته، آنچه سرعت و شتاب رشد را می گیرد، عملکرد نهادهای مسلط ناکارآمدی است که مانع از به کارگرفتن صحیح منابع مالی، فنی و انسانی می شوند (Street, 1987: 1861) باید توجه داشت که نهادها، تنها قواعد و ابزار بازی هستند و نقش عاملان یا افرادی که از این قواعد و ابزار، برای بازی کردن در عرصه اجتماعی و اقتصادی استفاده می کنند، اهمیت دارد. در این زمینه پوپر (Karl R. Popper) نهادها را به سان قلعه هایی توصیف می کند که باید هم به طرز صحیحی طراحی شده و هم افراد کارآموده ای در آنها به خدمت گرفته شوند (Popper, 1957: 66).

در مورد ایران و مسائل توسعه آن نیز باید توجه کافی به رویکرد نهادگرایی صورت پذیرد و هر راهکاری برای عبور از وضعیت کنونی و سوق دادن اقتصاد کشور به سوی توسعه پایدار بدون توجه به این رویکرد نظری، نمی تواند راه به جایی برد. مطالعه رنانی و همکاران نشان می دهد که اولاً بدون توجه به مسائل نهادی، نمی توان تحلیل درست و جامعی از مشکلات اقتصاد ایران ارائه کرد و ثانیاً کیفیت نهادها بر تولید واقعی ایران تأثیری دراز مدت و قابل ملاحظه دارد. طبق این دیدگاه، نهادهای ضعیف تأثیر معنی داری بر عملکرد اقتصادی خواهند داشت و این امکان نیز وجود دارد که با وادار کردن کارگزاران اقتصادی به انجام فعالیت های سیاسی بازتوزیعی به جای فعالیت اقتصادی با بازدهی های اقتصادی بالا، مانع رشد نیز شوند. نهادها می توانند منابع را به کاراترین استفاده تخصیص دهند، انباشت و نوآوری را تسهیل کنند، عدم اطمینان موجود در کنش های متقابل افراد را کاهش و انگیزه برای سرمایه گذاری در دارایی های ملموس و غیرملموس را افزایش دهند (رنانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۱۰-۱۹۳).

۲-۴- نظریه دولت توسعه گرا

رویکرد نهادی، دولت را مهمترین، قدرتمندترین و اثرگذارترین نهاد در هر جامعه دانسته تا جایی که برخی متفکران، نهادگرایی را به عنوان علم دولت قلمداد کرده اند. بدیهی است که دولت به عنوان مهمترین نهاد هر جامعه، نقشی بی بدیل در مسیر توسعه کشورها ایفا می نماید.

ایده نقش‌آفرینی مهم و بی‌جایگزین دولت در مدیریت و جهت‌دهی به روند توسعه اقتصادی را شاید بتوان محور اصلی نظریه دولت توسعه‌گرا (*Developmental State*) تلقی کرد. بر اساس این نظریه، دولت‌ها سکاندار اصلی اقتصاد کشورها هستند و می‌توانند با جهت‌دهی درست و نظارت کافی، مسیر حرکت اقتصاد کشور را به سمت توسعه پایدار سوق دهند و این مهم زمانی محقق خواهد شد که دولت‌های مذکور در بطن خود، توسعه‌گرا باشند. میردال پدیده رکود در کشورهای در حال توسعه را به غیاب دولت مقتدر نسبت می‌دهد و بر نقش آغازگرانه دولت در فرآیند توسعه اقتصادی از طریق به کارگیری درست محرک‌ها تأکید می‌نماید (*Myrdal, 1977: 107*). برخی اندیشمندان معتقدند بیش از آنکه نوع رژیم سیاسی (چه استبدادی و چه مردم‌سالار) بر توسعه اقتصادی اثرگذار باشد، ثبات آن بر این مقوله‌ها تأثیر می‌گذارد؛ نمونه‌هایی مانند کره جنوبی و تایوان قابل ذکرند که به‌رغم حاکمیت دیکتاتوری ملایم خود، در عرصه اقتصاد بسیار موفق عمل کرده‌اند. اوانز دخالت دولت را مفروض توسعه دانسته، نوع این مداخله را مسئله می‌داند نه میزان آن را (اوانز، ۱۳۸۰: ۴۳). باید توجه داشت که در دوره کنونی شاهد کم‌رنگ‌شدن مداوم مداخله مستقیم دولت در پیشبرد برنامه‌های اقتصادی هستیم و نقش‌آفرینی دولت به طور روزافزونی به‌سوی نقش تنظیمی پیش می‌رود. منظور از توسعه‌گرایی، ایفای مناسب همین نقش تنظیمی دولت در پیشبرد برنامه‌های کلان اقتصادی است.

نظریه دولت توسعه‌گرا نخستین بار توسط جانسون (*Chalmers Johnson*) مطرح شده و کاربرد آن در مباحث توسعه افزایش چشمگیری داشته است. جانسون با بررسی نقش مؤثر نهادهای دولتی ژاپن در فرآیند توسعه پرشتاب اقتصاد این کشور، در کتاب مهم خویش تحت عنوان "میتی و معجزه ژاپنی" مفهوم دولت توسعه‌گرا را به شکل امروزی آن مطرح نمود. در این کتاب، جانسون در صدد ارائه پاسخی موثق به این سؤال است که ظهور ژاپن به عنوان یک قدرت اقتصادی تراز اول در دهه ۱۹۶۰ چگونه، طی چه فرآیندی و به کارگزاری چه کسانی اتفاق افتاده است (*Johnson, 1982: 11*)؟ وی در این رابطه به موضوع اولویت‌های نظام‌های سیاسی حاکم پرداخته و کارآمدی دولت‌های توسعه‌گرا را در گرو تبیین و تعریف واضح اولویت‌ها می‌داند. به عنوان مثال در ژاپن برای حدود ۵۰ سال، اولویت شماره یک دولت توسعه‌گرا، موضوع توسعه اقتصادی بوده است؛ این به معنای موفقیت دولت ژاپن در کل این ۵۰ سال نیست، بلکه ثبات‌قدم و پایداری آن در پیگیری این اولویت، موجب شد بویژه در نیمه دوم این دوره، دولت در زمینه هدایت اقتصاد کشور به سوی توسعه پایدار موفق عمل کند (*ibid: 305*). بنابراین شاید بتوان اولین گام در شکل‌دهی به دولت توسعه‌گرا را در تبیین و تعریف اولویت‌های نظام حاکم دانست که طی آن موضوع توسعه اقتصادی به عنوان اولویت

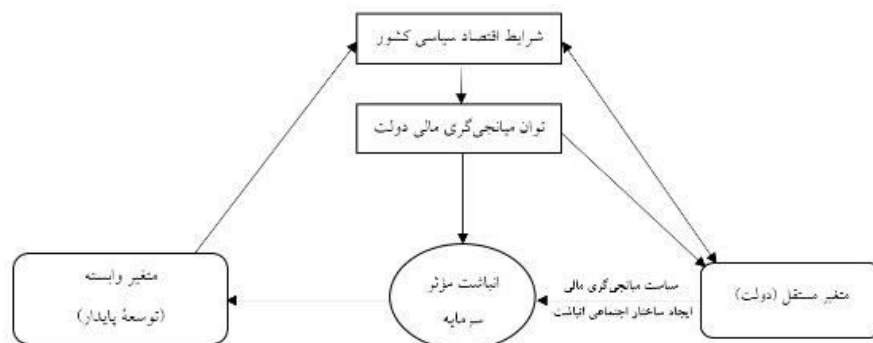
اصلی و شماره یک نظام شناخته شود. طبق این رویکرد هر دولت دیگری که بخواهد این مسیر را طی کند، باید پیش و بیش از هر چیز، یک دولت توسعه‌گرا باشد و سایر نقش‌ها را در اولویت‌های بعدی و تابعی از توسعه‌گرا بودن قرار دهد. کاستلز بر مبنای نظریات جانسون می‌گوید: "دولت وقتی توسعه‌گراست که اصل مشروعیت خود را بر پایه توانایی ایجاد و حفظ توسعه بنا نهد؛ منظور از توسعه، ترکیبی از نرخ بالا و مستمر رشد اقتصادی و تغییر ساختاری در سیستم تولید، هم از نظر داخلی و هم از نظر ارتباطش با اقتصاد بین‌المللی است" (کاستلز، ۱۳۸۹: ۳۲۲).

همچنین جانسون در کتاب دیگر خود درباره نظریه دولت توسعه‌گرا و تطبیق آن با وضعیت ژاپن، یکی از علت‌های اصلی موفقیت ژاپن در دستیابی به اهداف توسعه‌ای را این مهم می‌داند که در این کشور برای حدود یک قرن، بهترین، کارآمدترین و داناترین افراد برای تصدی پست‌های دولتی برگزیده شده و به استخدام دولت درآمده‌اند (Johnson, 1995: 8)، که بیانگر میزان اهمیت نیروی انسانی هدایت‌گر دولت توسعه‌گرا می‌باشد. در دولت‌های توسعه‌گرای موفق، بروکراسی کارآمدی حکم‌فرماست که کارآمدی خود را مرهون بهره‌مندی از پرسنلی است که در سطح ملی اصطلاحاً بهترین و روشن‌ترین (*Best and Brightest*) افراد در زمینه کاری خود محسوب می‌شوند (Evans, 1998: 71).

به نظر می‌رسد که در جمهوری اسلامی ایران اگر چه تمامی دولت‌ها خود را طرفدار توسعه و تلاش‌گر در راه آن معرفی می‌کنند، اما تاکنون شاهد شکل‌گیری دولت توسعه‌گرا به معنای واقعی نبوده‌ایم. حاکمیت، اولویت‌های دیگری را بر توسعه‌گرایی ترجیح داده و بدیهی است با چنین اولویت‌هایی دستیابی به توسعه پایدار ممکن نخواهد بود. به علاوه وضعیت گزینش نیروی انسانی در ایران که بیشتر بر حسب روابط شخصی، دوستانه و خانوادگی افراد می‌باشد با الگوی گزینش نیروی انسانی در دولت‌های توسعه‌گرا تناقض جدی دارد که معضلی قابل توجه می‌باشد.

۳- متغیرهای پژوهش: دولت و توسعه پایدار

با توجه به مبانی نظری مورد استفاده و به ویژه نظریه دولت توسعه‌گرا، دولت (به معنای حاکمیت) نقشی محوری را در تمامی کشورها در مسیر هدایت اقتصاد به سوی توسعه پایدار ایفا می‌کند. از این رو، در این پژوهش دولت به عنوان متغیر مستقل و توسعه پایدار به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. بنابراین مدل مفهومی این پژوهش در رابطه با نحوه اثرگذاری متغیرها بر یکدیگر در قالب نمودار ذیل قابل ارائه می‌باشد.



شکل ۲- شمایی کلی از مدل مفهومی پژوهش.

۱-۳- محرک‌های آزموده‌شده توسط دولت در اقتصاد ملی برای دستیابی به توسعه پایدار

اهمیت محوری عامل انباشت سرمایه در فرآیند توسعه اقتصادی سبب شده تا دولت‌ها در جمهوری اسلامی ایران همواره بکوشند از طریق کاربست محرک‌هایی نسبت به ایجاد این عامل اقدام کنند که یکی از مهمترین این محرک‌ها، تسهیلات تکلیفی بوده است که به نظر می‌رسد تاکنون نتوانسته است به هدف اصلی خود یعنی انباشت مؤثر سرمایه و افزایش سرمایه‌گذاری دست یابد. پرداخت تسهیلات به بنگاه‌های زودبازده نمونه‌ای از این محرک می‌باشد. با اجرای این طرح و تا پایان سال ۱۳۸۹ بیش از ۲۵۰ هزار میلیارد ریال (با توجه به قیمت روز ارز معادل حدود ۲۲/۱ میلیارد دلار) تسهیلات به این طرح‌ها پرداخت شد (اژدری، ۱۳۹۱: ۳). برای بررسی میزان کارآمدی این محرک، به اشتغال‌زایی و مصرف صحیح منابع آن توجه می‌شود؛ گزارش سازمان بازرسی کل کشور در اسفند ۸۷ نشان می‌دهد که تنها ۴۰ درصد از اشتغال اسمی تعهد شده تحقق یافته و حدود ۶۰ درصد انحراف در اشتغال‌زایی وجود داشته و در خصوص مصرف منابع، گزارش بانک مرکزی در مهر ۸۷ نشان می‌دهد که حدود ۳۸ درصد از طرح‌های زودبازده اجرا نشده و منابع آن صرف سایر امور شده است (همان: ۶). همچنین اشتغال‌زایی طرح نیز پایدار نبوده است، زیرا اگرچه در سال‌های ۸۶ و ۸۷ نرخ بیکاری به نسبت سال ۸۵ کاهش یافته و از ۱۱/۳ درصد در سال ۸۵ به حدود ۱۰/۵ درصد در سال‌های ۸۶ و ۸۷ کاهش پیدا کرد، اما در سال‌های بعد مجدداً افزایش یافت و به ۱۱/۹ درصد در سال ۸۸ و ۱۳/۵ درصد در سال ۸۹ رسید که نشانگر ناپایداری فرصت‌های شغلی ایجاد شده توسط این طرح و توقف فعالیت برخی بنگاه‌های ایجادشده می‌باشد (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱).

همچنین اعطای تسهیلات تکلیفی موجب بروز برخی مشکلات جانبی برای اقتصاد کشور شده است که افزایش حجم مطالبات معوق بانک‌ها از جمله این مشکلات به شمار می‌رود. تقریباً تمامی پژوهش‌های صورت‌گرفته در این خصوص، اعطای تسهیلات تکلیفی را یکی از عوامل اصلی بروز این پدیده می‌دانند (شعبانی و جلالی، ۱۳۹۰: ۱۶۵-۱۶۶). تسهیلات تکلیفی نه بر اساس منطق اقتصادی، بلکه بر اساس ملاحظات دیگر اعطا می‌شوند که نتیجه آن انحراف منابع کمیاب به سمت رانت‌ها، فعالیت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های غیرمولد است (ابریشمی و هادیان، ۱۳۸۳: ۱۵).

۲-۳- مؤلفه‌های مهم اقتصاد سیاسی ایران تأثیرگذار بر تراکنش متغیرهای مستقل و وابسته

با توجه به اینکه شرایط اقتصاد سیاسی کشور بر تراکنش متغیر مستقل (دولت) بر متغیر وابسته (توسعه پایدار) اثرگذار است، لازم است که برای سیاست‌گذاری و طراحی الگوهای توسعه اقتصادی، حتماً توجه کافی به این شرایط صورت پذیرد. در این بخش مهمترین مؤلفه‌های اقتصاد سیاسی ایران را که بر تراکنش مذکور اثرگذارند، ذکر می‌نماییم.

۳-۲-۱- رواج تهدیدپذیری ج.ا. ایران و ایران‌هراسی در عرصه بین‌المللی

یکی از عوامل اصلی نامساعد شدن شرایط اقتصاد سیاسی کشور برای رشد سرمایه‌گذاری و از مهم‌ترین موانع پیش روی افزایش قدرت ملی، تصویر تهدیدگونه ارائه شده از کشور در عرصه بین‌المللی می‌باشد. این تهدیدپذیری سبب شده "انگیزه اصلی کشورهای حاشیه خلیج فارس برای خرید تسلیحات پیشرفته، مقابله با تهدید استراتژیک ایران باشد" (Grimmett and Kerr, 2012: 14) این تهدیدپذیری موجب می‌شود میزان جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (Foreign Direct Investment-FDI) در ایران به نسبت کشورهای عربی هم‌جوار و حاشیه خلیج فارس به شدت پایین باشد؛ در بازه زمانی بیست ساله ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۱ در حالی که کشورهای امارات، بحرین، عربستان سعودی و قطر توانسته‌اند مجموعاً حدود ۳۱۸ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جذب کنند جمهوری اسلامی با جمعیتی معادل بیش از دو برابر جمعیت مجموع این کشورها، تنها حدود ۳۲ میلیارد دلار یعنی یک دهم آنها سرمایه‌گذاری خارجی جذب کرده است (UNCTAD, 2012:174-5) که نشان‌دهنده وجود موانع جدی در مسیر جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی برای کشور می‌باشد. بنابراین از آنجا که سرمایه‌گذاری خارجی و نیز اعتبارات و وام‌های درازمدت بین‌المللی یکی از منابع انباشت

سرمایه به شمار می‌روند، در طراحی الگوهای توسعه بر اساس شرایط اقتصاد سیاسی کشور، نباید روی منابع خارجی برای ایجاد انباشت سرمایه حساب چندانی باز کرد.

۲-۲-۲- عدم تناسب سیاست‌های داخلی و خارجی با مفهوم توسعه‌گرایی

عدم اولویت‌یابی توسعه‌گرایی موجب اتخاذ سیاست‌های نامتناسب با توسعه در دو حوزه سیاست خارجی و سیاست داخلی گردیده است. در حوزه سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران نه توسعه‌گرا، بلکه تا حد زیادی ایدئولوژیک می‌باشد (ازغندی، ۱۳۸۹: ۷۴) که منجر به اتخاذ رویکرد رویارویی آرمان‌گرایانه و در نتیجه شدت‌یابی منازعات بین‌المللی پیش روی کشور شده است (رمضانی، ۱۳۸۶: ۶۲). این رویکرد که از آن تحت عنوان ستیزه‌جویی انقلابی یاد می‌شود، ناشی از رنجش عمیق و گسترده انقلاب ایران از رفتارهای سیاسی آمریکا بوده (متقی، ۱۳۷۹: ۴۵) و سبب می‌شود عمده توان کشور در حوزه سیاست خارجی صرف دفع تهدیدات گردد. البته باید توجه داشت که بخش عمده‌ای از منازعات پیش روی کشور در حوزه سیاست خارجی، ناشی از تعارض بنیادین نظام جمهوری اسلامی به عنوان نظامی عدالت‌خواه و حامی مظلومان با نظام مسلط بین‌المللی است.

در حوزه سیاست داخلی نیز، سیاست‌های غیر توسعه‌گرایانه منجر به بی‌ثباتی فضای اقتصاد کلان کشور گردیده که یکی از بارزترین نمونه‌های آن در تضعیف مداوم ارزش پول ملی قابل ملاحظه است. کاهش مداوم ارزش پول ملی که با اهداف اعلامی مانند رعایت بازتاب نرخ تورم در ارزش پول ملی، افزایش صادرات، کنترل واردات، مدیریت شناور نرخ ارز و امثال آن اعمال می‌شوند و در عمل کارکردهایی نظیر جبران کسری بودجه و تأمین منافع کوتاه‌مدت دارند، یکی از سیاست‌هایی است که از یک سو باعث افزایش جریان تورمی و رشد هزینه‌های تولید می‌شود، از سوی دیگر درجه اعتبار کشور را در بازارهای جهانی کاهش داده و منجر به دشواری بسیار زیاد جذب سرمایه‌های خارجی می‌گردد (آریا، ۱۳۹۴: ۲۷۴). نگاهی به روند نوسانات نرخ ارز در ایران نشان می‌دهد که ارزش پول ملی در اقتصاد ایران از یک فرآیند غیر خطی و آشوبی تبعیت می‌کند (بابازاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۹). "طی این سال‌ها معمولاً فاصله بین نرخ ارز رسمی با نرخ بازار آزاد به مرور بیشتر می‌شده است تا نهایتاً مقامات پولی به اضطراب این فاصله را با شوک‌ها و جهش‌های ناگهانی در نرخ ارز جبران کرده‌اند" (باغجری و همکاران، ۱۳۹۴: ۹۳). جالب اینکه به رغم اعلام اهدافی مانند رشد تولید، کاهش واردات کالاهای مصرفی و افزایش صادرات برای سیاست کاهش ارزش پول ملی، اما مطالعات صورت‌گرفته نشان می‌دهد که افزایش نرخ ارز، تأثیر کاهشی مشهود بر واردات کالاهای

سرمایه‌ای و واسطه‌ای و تأثیر افزایشی مشهود بر واردات کالاهای مصرفی داشته است (محمدی و نبی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۴۱-۱۴۰).

۳-۲-۳- عدم انباشت مؤثر سرمایه در اقتصاد ملی و عدم توفیق خصوصی‌سازی

خصوصی‌سازی از دو روش فروش سهام شرکت‌ها به متقاضیان و سهام عدالت انجام شده است. در مورد روش اول "عرضه سهام شرکت‌ها به صورت بلوکی از یک طرف و توان اندک بخش خصوصی برای رقابت با بخش عمومی در این عرضه‌ها از طرف دیگر، سبب شده توسعه بخش خصوصی از طریق این واگذاری‌ها محقق نگردد" (آقاجانی معمار، ۱۳۹۳: ۲) و در مورد سهام عدالت، دولت همچنان به صورت مستقیم و غیر مستقیم مالکیت ۶۰ درصدی سهام شرکت‌های مذکور را در اختیار خواهد داشت. در مجموع به نظر می‌رسد که سیاست‌گذاری‌های نامناسب موجب شده است به دلیل عدم شکل‌گیری انباشت مؤثر سرمایه در بخش خصوصی واقعی، این بخش توان و تمایل چندانی برای ورود و سرمایه‌گذاری در حوزه‌های بزرگ تولیدی و دیربازده نداشته و بیشتر متمایل به سرمایه‌گذاری در حوزه‌هایی است که دارای بازده سریع باشند، لذا برای سیاست‌گذاری و طراحی الگوهای توسعه باید توانمندسازی بخش خصوصی از طریق انباشت مؤثر سرمایه در این بخش، مورد توجه قرار گیرد.

۳-۲-۴- تحریم‌های درازمدت بین‌المللی

به رغم آنکه سیاست تحریم از بدو پیروزی انقلاب اسلامی توسط ایالات متحده علیه ایران به اجرا گذارده شد اما "سوءمدیریت دائمی منابع طبیعی و انسانی در ایران به همراه رویکردهای ایدئولوژیک و مداخله‌جویانه آقای احمدی‌نژاد و کاهش قیمت جهانی نفت در سال‌های آخر دولت وی" زمینه را برای اثرگذاری جدی این تحریم‌ها بر اقتصاد ایران فراهم آورد (Maloney, 2010: 136). در واقع ایالات متحده با رصد این شرایط، زمان مناسبی را برای کاربست و تقویت تحریم‌های هدفمند علیه ج.ا. ایران انتخاب کرد و موضوع هسته‌ای بهانه و دستاویزی خوب برای اعمال این تحریم‌ها به شمار می‌رفت. ایالات متحده به خوبی می‌دانست که جمهوری اسلامی ایران نه سلاح هسته‌ای دارد و نه برنامه‌ای برای ساخت آن در دستور کار خود قرار داده است؛ به نظر می‌رسد موضوع هسته‌ای تنها بهانه‌ای برای سیاست تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران باشد که علل اصلی آن را باید در جای دیگری (یعنی در مشکلات مبنایی تر غرب با ج.ا. ایران) جستجو کرد. خانم شرمن معاون وزیر امور خارجه ایالات متحده در جلسه گزارش خود به کمیته روابط خارجی مجلس سنا به صراحت اظهار داشت حتی در

صورت حصول توافق جامع هسته‌ای، فشارها روی ایران بر اساس موضوعاتی مانند حقوق بشر، حمایت از تروریسم و مداخله‌های منطقه‌ای همچنان ادامه خواهد یافت. (Sherman, 2014: 5,7) برجام صرفاً به لغو یا توقف اجرای تحریم‌های مرتبط با موضوع هسته‌ای انجامیده که از آن‌ها تحت عنوان تحریم‌های ثانویه یاد می‌شود و به نظر می‌رسد که تحریم‌های اولیه همچنان به قوت خود باقی خواهند بود و به دیگر بهانه‌ها تداوم خواهند یافت. از این رو سیاستگذاری‌ها و الگوهای پیشنهادی برای توسعه پایدار باید با در نظر گرفتن واقعیتی به نام تحریم طراحی گردند.

۳-۳- الزامات ضروری برای سیاستگذاری دولت به منظور دستیابی به توسعه پایدار

در مدل مرحله‌ای سیاستگذاری عمومی، مراحل اصلی تدوین سیاست‌ها را شناخت مشکل، ارائه راه‌حل‌ها، تصمیم‌گیری، اجرا و ارزیابی می‌دانند (وحید، ۱۳۹۵: ۲۳). از آنجا که سیاستگذاری، پاسخی به تقاضاهای شهروندان می‌باشد، باید به نحوی صورت پذیرد که هم تقاضای مذکور (در خصوص توسعه و بهبود شرایط اقتصادی زندگی شهروندان) را پاسخ داده و هم منجر به افزایش تسلط شهروندان بر زندگی اجتماعی گردد (اشتریان، ۱۳۸۶: ۷) یا به عبارت دیگر مداخله مستقیم دولت را افزایش ندهد. بدیهی است آنچه در این پژوهش مورد توجه قرار می‌گیرد، مراحل اول و دوم می‌باشد و مراحل بعدی در اختیار تصمیم‌گیران و سیاستگذاران در دستگاه حاکمیتی می‌باشد.

۳-۳-۱- شناخت مشکل با اجماع نظر نخبگان

به نظر می‌رسد در جمهوری اسلامی ایران اجماع نظری میان نخبگان حاکم در خصوص مشکل توسعه‌نیافتگی اقتصادی وجود ندارد. بدیهی است یکی از الزامات اصلی عبور از وضع موجود و حرکت دادن اقتصاد کشور به سوی توسعه پایدار آن است که نخبگان ابزاری، در خصوص شناسایی مشکل یعنی توسعه‌نیافتگی اقتصاد کشور به اجماعی فراگیر دست یابند. در این زمینه یافته‌های این پژوهش نشان داد که مشکل توسعه‌نیافتگی کشور ریشه در مشکل بزرگتر و مبانی‌تری دارد که عبارتند از عدم انباشت مؤثر سرمایه در اقتصاد ملی که خود ناشی از عدم وجود ساختار اجتماعی انباشت مناسب در کشور می‌باشد. همچنین مشکل دیگری که موارد قبلی را تشدید می‌کند، عدم توسعه‌گرایی دولت است که سیاست‌های داخلی و خارجی این ساختار و کارگزار غیر توسعه‌گرا، تبعات زیادی برای شرایط اقتصاد سیاسی ایران در بر داشته است. سیاست‌های غیر توسعه‌گرایانه این کارگزار منجر به بروز مشکلاتی شده که

مهم‌ترین آنها عبارتند از: تضعیف مداوم ارزش پول ملی، بی‌ثباتی اقتصادی، سلب امکان برنامه‌ریزی درازمدت از فعالان اقتصادی و در نتیجه گرایش آنها به فعالیت‌های کوتاه‌مدت، تضعیف تولید و تقویت فعالیت‌های دلالی و بازرگانی، دفع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، عدم انباشت مؤثر سرمایه در بخش خصوصی واقعی، خصوصی‌سازی غلط و شکست آن و در نتیجه پررنگ‌ماندن نقش و مداخله مستقیم دولت در اقتصاد، تهدید پنداری جمهوری اسلامی ایران در عرصه نظام بین‌الملل و وضع تحریم‌های بین‌المللی علیه کشور.

۳-۳-۲- توجه به دشواری و زمان‌بر بودن تغییر سیاست‌های دولت غیر توسعه‌گرا

یکی از الزامات ضروری در سیاست‌گذاری و طراحی الگوهای توسعه آن است که باید توجه داشت همواره حصول اجماع نظر میان نخبگان در خصوص ضرورت تغییر سیاست‌های کلان، فرآیندی دشوار و زمان‌بر خواهد بود که گاهی صبرکردن برای حصول این اجماع زیان‌های فراوانی را به یک کشور وارد می‌آورد. از این رو بهتر است الگوهای توسعه با توجه به وضع موجود و بدون مطالبه تغییرات رادیکال در ساختار و کارگزار طراحی شوند. بنابراین در شرایط فعلی اقتصاد سیاسی کشور نیز زمانی می‌توان سیاست‌گذاری و طراحی الگوی مناسبی برای توسعه داشت که به این مسئله و از جمله ساختار قدرت در کشور، ویژگی‌های فکری و شخصیتی نخبگان حاکم و دشواری و زمان‌بر بودن تغییر آنها توجه نمود و با توجه به وضع موجود در این زمینه اقدام کرد.

۳-۳-۳- استفاده از ظرفیت‌های مردمی با جهت‌دهی دولت

برنامه‌های توسعه اثرات گسترده اقتصادی و اجتماعی در بر دارند و هم در مرحله طراحی و هم در مرحله اجرا باید متکی به ظرفیت‌های مردمی باشند. بنابراین به نظر می‌رسد که یکی از الزامات در طراحی الگوهای توسعه، استفاده از این ظرفیت‌ها و نیز گسترش آنها می‌باشد. به عنوان نمونه چنانچه دولت بتواند الگویی را به اجرا بگذارد که از ظرفیت عظیم نقدینگی موجود در اقتصاد کشور که در قالب سرمایه‌های خرد و کلان مردمی جمع شده است، استفاده نماید، می‌تواند مشکل عدم انباشت مؤثر سرمایه را مرتفع سازد. در این خصوص راهکارهای عملگرایانه و اجرایی وجود دارد که به دلیل عدم گنجایش این مقاله، موضوع پژوهش‌های آتی خواهد بود.

۳-۳-۴- درون‌زای بودن الگوهای توسعه

در طراحی الگوهای توسعه برای ج. ا. ایران باید شرایط خاص اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک پیش‌زمینه و شرایط محیطی عملکرد، در نظر گرفته شود بدین معنا که باید توجه داشت ج. ا. ایران نمی‌تواند روی منابع خارجی و بین‌المللی به عنوان منابع تأمین مالی انباشت و توسعه حساب کند. این موضوع در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی ابلاغی توسط رهبر انقلاب مورد اشاره قرار گرفته و در ابتدای آن آمده است که این سیاست‌ها "با رویکردی جهادی، انعطاف‌پذیر، فرصت‌ساز، مولد، درون‌زا، پیشرو و برون‌گرا" تدوین و ابلاغ شده‌اند. لزوم درون‌زای بودن برنامه‌های تحول اقتصادی از آنجا ناشی می‌شود که در شرایط خاص ج. ا. ایران که با تحریم‌های درازمدت بین‌المللی روبروست، اصولاً توسعه برون‌زا و با استفاده از امکانات و منابع مالی بین‌المللی امکان‌پذیر نیست مگر آنکه تغییری کلی در سیاست‌های حاکمیت در خصوص مسائل مختلف داخلی و بین‌المللی صورت پذیرد و بویژه در حوزه سیاست خارجی، ج. ا. ایران رویکردی هماهنگ‌تر با نظام جهانی یافته، طبق قواعد پذیرفته‌شده در عرصه بین‌المللی با رویکردی توسعه‌گرایانه فعالیت نماید که این تغییر کلی، حداقل در میان‌مدت و با توجه به رویکردهای سیاسی نخبگان حاکم بر دستگاه‌های تصمیم‌سازی و اجرایی کشور، امکان‌پذیر به نظر نمی‌رسد.

۳-۳-۵- بازتعریف دولت از خود تحت عنوان دولت توسعه‌گرا

همان‌طور که گفته شد توسعه دارای الزامات نهادی است و یکی از مهمترین این الزامات، بهره‌مندی از دولتی است که به عنوان نهاد کارگزار توسعه، خود را بازتعریف و در قالب دولت توسعه‌گرا شناسایی کند. تا زمانی که توسعه‌گرایی به اولویت اصلی دولت (در معنای حاکمیت) بدل نشود، نمی‌توان انتظار داشت فرآیند توسعه با موفقیت همراه باشد. الگوهای توسعه زمانی موفق خواهند بود که در نخستین گام دولت (حاکمیت) در ج. ا. ایران خود را از تمامی تعاریف دیگر رهانیده و ذیل تعریف دولت توسعه‌گرا جانمایی کند. برای نیل به این هدف نوعی سلطه ایدئولوژیک توسعه‌گرایی لازم است؛ بدان معنا که "پروژه توسعه‌ای دولت با وام‌گیری از تعبیر گرامشی به پروژه هژمونیک تبدیل شود و همه بازیگران کلیدی کشور به طور داوطلبانه از آن پیروی کنند" (دلفروز، ۱۳۹۳: ۵۴). لازم به ذکر است که بازتعریف خود به عنوان دولت توسعه‌گرا به معنای ترک آرمان‌ها و یا استحاله هویتی نمی‌باشد؛ هریس^۱ (Jerry Harris) در مقاله خود تحت عنوان قدرت‌های در حال ظهور جهان سوم، به درستی به همین

^۱ - Jerry Harris

نکته اشاره کرده است؛ وی می‌گوید: "چین، هند و برزیل هر یک در چارچوب بافت سیاسی و تاریخی خاص خود، در پی آن هستند که طبقه متوسط خود را گسترش دهند، برای مردم شغل ایجاد نمایند، یک اقتصاد پیشرفته به لحاظ تکنولوژیک بنا کنند و در نهایت قدرت سیاسی خود در عرصه بین‌المللی را فزونی بخشند. این یک تسلیم در برابر امپریالیسم نیست، بلکه یک استراتژی برای توسعه می‌باشد که توسط نخبگان جدید سیاسی و اقتصادی ترویج شده است" (هریس، ۱۳۸۶: ۱۱).

۳-۳-۶- تنظیم ساختار اجتماعی انباشت

همان گونه که گفته شد، بدون وجود ساختار اجتماعی انباشت مناسب، یا انباشت مؤثر سرمایه، اتفاق نمی‌افتد و یا در صورتی که انباشتی حاصل شود، مقطعی و ناپایدار خواهد بود. لذا تنظیم ساختار اجتماعی انباشت از الزامات ضروری برای تدوین الگوهای توسعه می‌باشد. با توجه به اینکه ساختار اجتماعی انباشت، در بر گیرنده تمامی نهادها، مقررات، مناسبات و روابط سیاسی، اقتصادی، حقوقی، فرهنگی و اجتماعی می‌باشد، تنظیم ساختار اجتماعی انباشت به معنای شناسایی موانع ضد توسعه در تمامی این بخش‌ها و برنامه‌ریزی عملگرایانه برای رفع آنها خواهد بود.

۳-۳-۷- طراحی مدلی مناسب برای میانجی‌گری مالی دولت به منظور انباشت

مؤثر سرمایه

انباشت مؤثر سرمایه در کشورهای در حال توسعه، تنها با مداخله دولت قابل حصول خواهد بود. برای کشورهای نظیر جمهوری اسلامی ایران که در آنها بخش خصوصی ضعیف می‌باشد و همچنین نمی‌توان روی منابع خارجی برای ایجاد این انباشت حساب کرد، مداخله درست دولت با هدف ایجاد انباشت مؤثر، اهمیتی دو چندان می‌یابد. این مداخله نه به معنای سرمایه‌گذاری مستقیم دولت بلکه به معنای فراهم‌آوردن زمینه مناسب برای انباشت از طریق بازطراحی ساختار اجتماعی انباشت و همچنین از طریق در پیش‌گرفتن نوعی سیاست میانجی‌گری مالی است که این میانجی‌گری مالی تاکنون در جمهوری اسلامی ایران در قالب به کار بردن برخی محرک‌ها نظیر تسهیلات تکلیفی، انتشار اوراق مشارکت، اعطای معافیت‌ها و بخشودگی‌های مالیاتی و نظایر آن صورت پذیرفته که به دلیل فراهم‌نبودن ساختار اجتماعی انباشت و نیز کاربست غلط این محرک‌ها، به سر منزل مقصود نرسیده است. بنابراین یکی از الزامات طراحی الگوهای توسعه در ج. ا. ایران، طراحی مدلی مناسب برای میانجی‌گری مالی

دولت می‌باشد که از طریق تزریق محرکی مؤثر به بخش‌های دارای مزیت نسبی، مشارکت عمومی را در سرمایه‌گذاری جلب کرده و از ظرفیت‌های اقتصادی مردمی بهره‌گیرد.

۴- توصیه‌های سیاستی

با توجه به آنچه گفته شد، اولاً تاکنون به دلیل عدم سیاستگذاری متناسب با شرایط خاص حاکم بر اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران، شاهد تحقق توسعه پایدار اقتصادی در کشور نبوده‌ایم و ثانیاً این وضعیت بدون ایجاد تغییرات اساسی در سیاست‌های کلان نظام و از طریق رعایت برخی الزامات در سیاستگذاری‌ها و طراحی الگوهای توسعه، قابل تغییر نمی‌باشد. بر اساس مبانی نظریه انباشت سرمایه و نظریه دولت توسعه‌گرا، برای ایجاد این تغییر، باید علل اصلی عدم توسعه‌یافتگی یعنی توسعه‌گرانبودن دولت (حاکمیت)، عدم وجود ساختار اجتماعی انباشت مناسب، عدم انباشت مؤثر سرمایه و کوتاه‌مدت بودن فعالیت‌های اقتصادی را از بین ببریم که خود نیازمند بازتعریف دولت از خود تحت عنوان دولت توسعه‌گرا و طراحی الگوی مناسب توسعه است که در آن، ساختار اجتماعی انباشت با توجه به شرایط خاص اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران بازتنظیم شود و دولت به منظور ایجاد انباشت مؤثر سرمایه در بخش‌های دارای مزیت نسبی، سیاست میانجی‌گری مالی را در پیش گیرد که به معنای تزریق محرکی مؤثر برای تشویق مردم به تجمع و انباشت سرمایه‌های خرد و کلان بوده و می‌تواند موجبات انباشت مؤثر سرمایه را بدون افزایش دخالت مستقیم دولت در اقتصاد فراهم کند.

بنابراین توصیه‌های سیاستی حاصل از این پژوهش را می‌توان به این شرح دسته‌بندی نمود: تعریف برنامه‌ای عملی برای دستیابی به اجماع میان نخبگان در خصوص شناسایی توسعه‌نیافتگی به عنوان مشکل اصلی، سیاستگذاری بر اساس وضع موجود و عدم مطالبه تغییرات ساختاری یا کارکردی رادیکال، باز تنظیم ساختار اجتماعی انباشت از طریق تلاش برای برطرف‌سازی موانع سیاسی، اقتصادی، حقوقی، فرهنگی و اجتماعی انباشت مؤثر سرمایه، برقراری ثبات به عنوان پیش‌زمینه و مقدمه اصلی لازم برای توسعه از طریق تدوین و اجرای برنامه‌ای با عنوان پیشنهادی "برنامه ملی افزایش ثبات شرایط اقتصاد کلان ایران" یا "برنامه ملی ثبات اقتصادی"، حرکت به سوی توسعه‌گرایی دولت (در معنای حاکمیت) از طریق تدوین سندی ملی به عنوان میثاق ملی توسعه‌گرایی با مشارکت تمامی کانون‌های قدرت تحت عناوین پیشنهادی مانند "سند ملی توسعه‌گرایی" یا "سیاست‌های کلی توسعه‌گرایی جمهوری اسلامی ایران"، طراحی الگویی عملی برای میانجی‌گری مالی دولت به منظور ایجاد انباشت مؤثر سرمایه با استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی عموم مردم.

در این راستا همچنین توجه شد که جمهوری اسلامی ایران با توجه به رویکردهای خاص سیاسی خود، لاقلاً در کوتاه‌مدت، نمی‌تواند چشم‌انتظار انباشت برون‌زا یا ایجاد انباشت مؤثر سرمایه با استفاده از منابع مالی و سرمایه‌گذاری‌های خارجی باشد و لذا یکی از الزامات مهم در ایجاد انباشت مؤثر سرمایه، طراحی راهکاری مناسب برای ایجاد انباشت درون‌زا می‌باشد. نقش دولت در این راهکار منحصر به نوعی زمینه‌سازی چندبُعدی، ایجاد ساختار اجتماعی انباشت، میانجی‌گری مالی، تزریق محرکی مؤثر برای جلب مشارکت مردمی و نه بیش از آن خواهد بود که جلوه‌ای از یک دولت توسعه‌گرا را به نمایش می‌گذارد.

منابع

الف) فارسی

- ۱- ابریشمی، حمید، هادیان، محمد. (۱۳۸۳)، "رانت‌جویی و رشد اقتصادی، (شواهد تجربی از ایران)"، مجله تحقیقات اقتصادی، ش ۶۷.
- ۲- ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۹)، چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر قومس.
- ۳- اژدری، علی‌اصغر. (۱۳۹۱)، ارزیابی و تحلیل عملکرد آیین‌نامه اجرایی گسترش بنگاه‌های کوچک اقتصادی زودبازده و کارآفرین، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (دفتر مطالعات انرژی و صنعت و معدن).
- ۴- اشتریان، کیومرث. (۱۳۸۶)، سیاستگذاری عمومی در ایران، تهران، نشر میزان.
- ۵- اشتریان، کیومرث. (۱۳۸۸)، "کارآمدی و منزلت نخبگان: بررسی منزلت روحانیت در بین جوانان"، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، ش ۳.
- ۶- اوانز، پیتر. (۱۳۸۰)، توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی، ترجمه عباس زندیاف و عباس مخبر، تهران، طرح نو.
- ۷- آریا، کیومرث. (۱۳۹۴)، سیاست‌های پولی و مالی: ضرورت اصلاح بازارهای مالی، تهران، نشر نی.
- ۸- آقاجانی معمار، احسان. (۱۳۹۳)، آسیب‌شناسی خصوصی‌سازی در ایران (لزوم پایبندی به سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی)، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ۹- آلسینا، آلبرتو و روبرتو پروتی. (۱۳۷۸)، "مروری بر سیاست‌های رشد" در: دولت و رشد، ویراسته ویلی برگستروم، ترجمه علی حیاتی، تهران، انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- ۱۰- بابازاده، محمد، علمی، سیامک، اتباعی، فرامرز، محمودزاده، سهیل. (۱۳۸۹)، "بررسی رفتار آشوب در بازار نرخ ارز ایران"، فصلنامه پژوهشنامه علوم اقتصادی، دوره ۹، ش ۱.
- ۱۱- باغجری، محمود، ابراهیم حسینی‌نسب و رضا نجارزاده. (۱۳۹۴)، "بررسی فشار بازار ارز و اندازه‌گیری درجه دخالت دولت در این بازار با استفاده از روش هم‌جمعی: مطالعه موردی ایران"، فصلنامه مدلسازی اقتصاددوره ۹، ش ۳.
- ۱۲- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد. (۱۳۸۸)، دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، چاپ دوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۳- دلفروز، محمدتقی. (۱۳۹۳)، دولت و توسعه اقتصادی: اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت‌های توسعه‌گرا، تهران، انتشارات آگاه.
- ۱۴- رزاقی، ابراهیم. (۱۳۹۲)، آشنایی با اقتصاد ایران، چاپ دهم، تهران، نشر نی.

- ۱۵- رفیع پور، فرامرزی. (۱۳۹۴)، توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران، چاپ دهم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۱۶- رضائی، روح‌الله. (۱۳۸۶)، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، چاپ پنجم، تهران، نشر نی.
- ۱۷- زنائی، محسن، دلالی اصفهانی، رحیم، صمدی، علی حسین. (۱۳۸۹)، "ارائه الگویی برای رشد اقتصادی ایران: بررسی ملاحظات نهادی"، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، دوره ۱۰، ش ۲.
- ۱۸- سریع‌القلم، محمود. (۱۳۸۶)، فرهنگ سیاسی ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ۱۹- شعبانی، احمد، جلالی، عبدالحسین. (۱۳۹۰)، "دلایل گسترش مطالبات معوق در نظام بانکی ایران و بیان راهکارهایی برای اصلاح آن"، فصلنامه برنامه و بودجه، دوره ۱۶، ش ۴.
- ۲۰- شیخ‌زاده، حسین. (۱۳۸۵)، نخبگان و توسعه ایران، تهران، انتشارات باز.
- ۲۱- عظیمی‌آرانی، حسین. (۱۳۹۳)، مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران، چاپ چهاردهم، تهران، نشر نی.
- ۲۲- فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۵)، ما ایرانیان: زمینه‌کاوی تاریخی و اجتماعی خلیفات ایرانی، تهران، نشر نی.
- ۲۳- کاتوزیان، محمدعلی همایون. (۱۳۹۲)، ایران، جامعه کوتاه‌مدت و ۳ مقاله دیگر، ترجمه عبدالله کوثری، تهران، نشر نی.
- ۲۴- کاتوزیان، محمدعلی همایون. (۱۳۹۴)، آدم اسمیت و ثروت ملل، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۵- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۹)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (پایان هزاره)، جلد ۳، چاپ ششم، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران، انتشارات طرح نو.
- ۲۶- متقی، ابراهیم. (۱۳۷۹)، "تأثیر تحریم‌های اقتصادی آمریکا بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۳، ش ۹.
- ۲۷- محمدی، تیمور، نبی‌زاده، علی حسین. (۱۳۹۲)، "بررسی ارتباط بین نامیزانی نرخ ارز حقیقی و واردات کالاهای واسطه‌ای - سرمایه‌ای و مصرفی در ایران"، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، دوره ۱۳، ش ۵۱.
- ۲۸- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۱)، نتایج طرح آمارگیری نیروی کار (۱۳۸۳ تا ۱۳۹۱)، در: ازدری، علی‌اصغر. (۱۳۹۱)، ارزیابی و تحلیل عملکرد آیین‌نامه اجرایی گسترش بنگاه‌های کوچک اقتصادی زودبازده و کارآفرین، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (دفتر مطالعات انرژی صنعت و معدن)، ص ۹.
- ۲۹- مصلی‌نژاد، عباس. (۱۳۹۳)، سیاستگذاری اقتصادی: مدل، روش و فرآیند، چاپ سوم، تهران، انتشارات رخداد نو.
- ۳۰- مصلی‌نژاد، عباس. (۱۳۹۵)، اقتصاد سیاسی ایران: دوران معاصر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۱- مندل، ارنست. (۱۳۸۶)، اقتصاد سیاسی، ترجمه کمال خالقی‌پناه، تهران، نشر گل‌آذین.
- ۳۲- مؤمنی، فرشاد. (۱۳۹۴)، اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز، تهران، انتشارات نقش و نگار.
- ۳۳- واعظی، حسن. (۱۳۹۳)، کامیابی‌ها و ناکامی‌های توسعه در ایران (نقش دولت‌های پنجم تا یازدهم در توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۲)، چاپ دوم، تهران، هرمس.
- ۳۴- وحید، مجید. (۱۳۹۵)، سیاستگذاری عمومی، چاپ سوم، تهران، نشر میزان.
- ۳۵- هریس، جری. (۱۳۸۶)، قدرت‌های در حال ظهور جهان سوم؛ چین، هند و برزیل، ترجمه محمد مهدی احمدی معین، تهران، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق(ع).

ب) انگلیسی

- 36- Evans, Peter. (1998), "Transferable Lessons? Re-examining the Institutional Prerequisites of East Asian Economic Policies", *Journal of Development Studies*, 34 (6): 66-86.
- 37- Gordon, David. M. (1978), "Up and Down the Long Roller Coaster". In *Union for Radical Political Economics (Eds.), U.S. Capitalism in Crisis*, New York: Union for Radical Political Economics.
- 38- Gordon, David. M., Samuel Bowles, and Thomas. E. Weisskopf (Eds.). (1998), *Economics and Social Justice: Essays on Power, Labor and Institutional Change*, Cheltenham: Edward Elgar.

- 39- Grimmett, Richard F. and Paul K. Kerr. (2012), *Conventional Arms Transfers to Developing Nations. (2004-2011)*, Washington D.C.: Congressional Research Service (CRS), Available at: <http://www.fas.org/sgp/crs/weapons/R42678.pdf>
- 40- Hadjimichael, Michael T., Michael Nowak, Robert Sharer and Amor Tahari. (1996), *Adjustment for Growth: The African Experience*, Washington D.C.: IMF.
- 41- Harvey, David. (2003), *The New Imperialism*, New York: Oxford University Press.
- 42- Johnson, Chalmers. (1982), *MITI and the Japanese Miracle: The Growth of Industrial Policy, (1925-1975)*, California: Stanford University Press.
- 43- Johnson, Chalmers. (1995), *Japan: Who Governs? The Rise of the Developmental State*, New York: Norton & Company.
- 44- Kotz, David M., Terrence McDonough and Michael Reich (Eds). (1994), *Social Structure of Accumulation: The Political Economy of Growth and Crisis*, Cambridge: Cambridge University Press
- 45- Lewis, W. Arthur. (1954), "Economic Development with Unlimited Supplies of Labor", *Manchester School*, Vol. 22, (May):139-192.
- 46- Luxemburg, Rosa. (2003), *The Accumulation of Capital*, London: Routledge.
- 47- Maloney, Suzanne. (2010), "Sanctioning Iran: If Only It Were So Simple", *The Washington Quarterly*, 33 (1): 131-147.
- 48- Marx, Karl. (1977), *Capital (vol. 1)*, New York: Vintage.
- 49- Miles, David and Andrew Scott. (2001), *Macroeconomics: Understanding the Wealth of Nations*, West Sussex: Wiley.
- 50- Myrdal, Gunnar. (1977), *Asian Drama: An Inquiry into the Poverty of Nations*, London: Penguin Books.
- 51- Myrdal, Gunnar. (1984), "International Inequality and Foreign Aid in Retrospect", In Meier, Gerald and Dudley Seers (Eds.), *Pioneers in Development*, (pp. 151-165), Oxford: Oxford University Press.
- 52- Popper, Karl. R. (1957), *The Poverty of Historicism*, Boston: Beacon Press.
- 53- Ray, Debraj. (1998), *Development Economics*. Princeton: Princeton University Press.
- 54- Rostow, Walt Whitman. (1991), *The Stages of Economic Growth: A Non-Communist Manifesto, Third Edition*, Cambridge: Cambridge University Press.
- 55- Schumpeter, Joseph A. (1961), *The Theory of Economic Development*, New York: Oxford University Press.
- 56- Schumpeter, Joseph A. (2003), *Capitalism, Socialism and Democracy*, London: Routledge.
- 57- Sherman, Wendy. (2014). "IRAN Policy and Negotiations Update", Washington D.C.: Senate Committee on Foreign Relations, Available at: http://www.foreign.senate.gov/imo/media/doc/Sherman_Testimony2.pdf.
- 58- Smith, Adam. (1976), *An Inquiry into The Nature And Causes of The Wealth of Nations*, Edited by R. H. Campbell and A. S. Skinner, New York: Oxford University Press.
- 59- Solimano, Andrés. (2005), *Political Crises, Social Conflict and Economic Development: The Political Economy of the Andean Region*, Cheltenham: Edward Elgar.
- 60- Street, James H. (1987), "The Institutionalist Theory of Economic Development", *Journal of Economic Issues*, 21 (4): 1861-1887.
- 61- UNCTAD. (2012), *World Investment Report 2012*, Geneva: United Nations Publications, Available at: http://unctad.org/en/PublicationsLibrary/wir2012_embargoed_en.pdf
- 62- United Nations. (1951), *Measures for the Economic Development of Under-Developed Countries*, New York: United Nations (Department of Economic Affairs).
- 63- World Bank. (1993), *The East Asian Miracle: Economic Growth and Public Policy*, New York: Oxford University Press.